

غم و درد در ادبیات و هنر ما به وفور تقدیس شده است. از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، این غم بازتاب حملات مکرر و خونباری است که به سرزمین ما شده است. با این حال، این غم و اندوه، به معانی و مضامین قدسی پیوند خورده است. شاید بتوان به طور خلاصه گفت غم مقدس که در ادبیات ما توصیه شده، غمی است در فراق و دوری از روح الهی یا به تعبیری بهشت ازلی که به فرد عارف دست می دهد و در خود نوعی شادی فرامادی دارد؛ غمی است به دلیل هبوط از ملکوت به ناسوت.

مصادیق این مضمون در شعر کهن بسیار لت. شاید این بیت مجذوب تبریزی توضیح کاملتری از مفهوم غم و درد در ادبیات ما بدهد: «مرد را دردی اگر باشد خوش است/ درد بی دردی علاجش آتش است.» این مضمون در ادبیات کهن ما باقی نمانده است و حتی در آثار معاصر نیز دیده می شود. سهراب سپهری نیز همین را قالب مدرن بیان می کند: «و نوشداروی اندوه/ صدای خالص آکسیر می دهد/این نوش.»

اما این مضمون در پایین دست و در میان جامعه، به نوعی مرثیه‌خوانی برای گذشته‌ای تخیلی تبدیل شده است. گذشته ستایی، خاطره‌بازی، نوستالژی‌گرایی دست کم در یک قرن اخیر، بازار داغی در جامعه ایران دارد که مقادیر زیادی غم و اندوه به همراه تصوراتی ذهنی از یک مدینه



این استاد دانشگاه می افزاید: البته مشخص است که در همین پیشینه فرهنگی، غم دنیا خوردن مذموم است و از نوع این غمی که گفته شد نیست، بلکه چیزی است که انسان را سرگردان و آزرده می کند. اما در مجموع در فرهنگ ما، غم و اندوه ویژگی‌هایی نیستند که انسان خودش را از آنها پیراسته کند تا به لذت و شادی و نهایتاً سعادت برسد، بلکه سعادت خود متضمن نوعی رنج و شادی محفوف و پوشیده با اندوه متعالی است.

شاید تعلق ما به چنین گذشته و زمینه‌ای باعث می شود تا همچنان غم و اندوه را ارجمند بدانیم. اما در فرهنگ مدرن غربی و به ویژه با ظهور روانشناسی تجربی تعریفی از «انسان سالم» شکل می گیرد که در آن شادی و لذت از ویژگی انسان سالم تلقی می‌شود و غم و اندوه متناسب با شدت و ضعفش در واقع عاملی در نظر گرفته می‌شود که انسان را از معیار سلامت و پهنجاری دور می‌کند. وی توضیح می‌دهد: البته شاخه‌های مختلف روانشناسی معناگرا، روان درمانی اگریستانسیال یا بر خسی دیدگاه‌های پست مدرن به تعریف روانشناسی تجربی از انسان و معیارهایی که برای انسان سالم در نظر می‌گیرد نقد وارد می‌کنند و معتقدند این تعریف و معیارها، جامع نیستند. شاید شاخص ترین این نقدها دیدگاه فوکو در مورد تاریخ جنون باشد که خود بحث مفصلی است.

دکتر زهرار مضانلو، استاد دانشگاه

*** دکتر زهرار مضانلو، استاد دانشگاه: در فرهنگ ایرانی‌اسلامی ما، غم و اندوه لزوماً مذموم نیست و حتی در متون مذهبی و عرفانی ما نوعی غم و اندوه وجود دارد که اتفاقاً مطلوب است و انسان اساساً باید تلاش کند تا به آن غم «دست پیدا کند»**

*** به میزانی که از علم و فرهنگ غربی متأثر می شویم سعی می‌کنیم خودمان را با همان معیار روانشناسی در باره انسان سالم هماهنگ کنیم. اما نهایتاً به میزانی که یک شرقی هستیم و ندای مولانا، سنایی، حافظ و… در گوش ما طنین دارد هنوز غم و اندوه امری پسندیده و قابل بیان و عرضه می‌پنداریم، حتی عمل به صورتی کاملاً ناخودآگاه صورت**



فاضله‌ای دارد که شاید هیچ‌گاه وجود نداشته است. این روند در سیر تاریخی وجود، به نوعی رویکرد منفی‌گرایانه منجر شده است تا جایی که از سویی، به جهان‌بینی بدانگاری و پوچگری و از سوی دیگر، به بیماری‌های روحی چون افسردگی نزدیک شده است. امروزه عده‌ای بر این تصور می‌باشند هر جا که دو ایرانی کنار هم نشست‌ه‌اند، به احتمال زیاد مشغول به بیان موضوعی با درونمایه‌ای منفی هستند!

بستر فرهنگی ستاریخی

همان‌طور که گفته شد، عادت ما به بازگو کردن اتفاقات منفی، در برخی از موارد ریشه در بعضی از سنت‌ها و آیین مان دارد. دکتر زهرار مضانلو، استاد فلسفه دانشگاه آزاد زنجان در این مورد می‌گوید: من فکر می‌کنم علت اینکه مردم در فرهنگ ما از ابراز غم نه تنها ابایی ندارند، بلکه خیلی به آن هم اقبال دارند، تا حد زیادی به دلیل بستر فرهنگی و تاریخی ماست. در فرهنگ ایرانی‌اسلامی ما، غم و اندوه لزوماً مذموم نیست و حتی در متون مذهبی و عرفانی ما نوعی غم و اندوه وجود دارد که اتفاقاً مطلوب است و انسان اساساً باید تلاش کند تا به آن غم «دست پیدا کند.»

که می‌توان در بیرون ریختن افکار منفی به‌طور روزمره شاهد آن بود.

مهندس امیررضا پوررضایی، شهرساز و فعال اجتماعی در این مورد می‌گوید: ابتدا لازم است برای این عادت نامگذاری قراردادی در نظر بگیریم و آن را «منفی‌گویی» بخوانیم. این کمک می‌کند که صحبت ما از سایر موارد مشابه مثل منفی‌بافی، منفی‌نمایی، واقع‌بینی، اطلاع‌رسانی، درددل، بررسی، مشاوره، بدگویی، متلک‌گویی و… مجزا باشد و منظور را بهتر برساند.

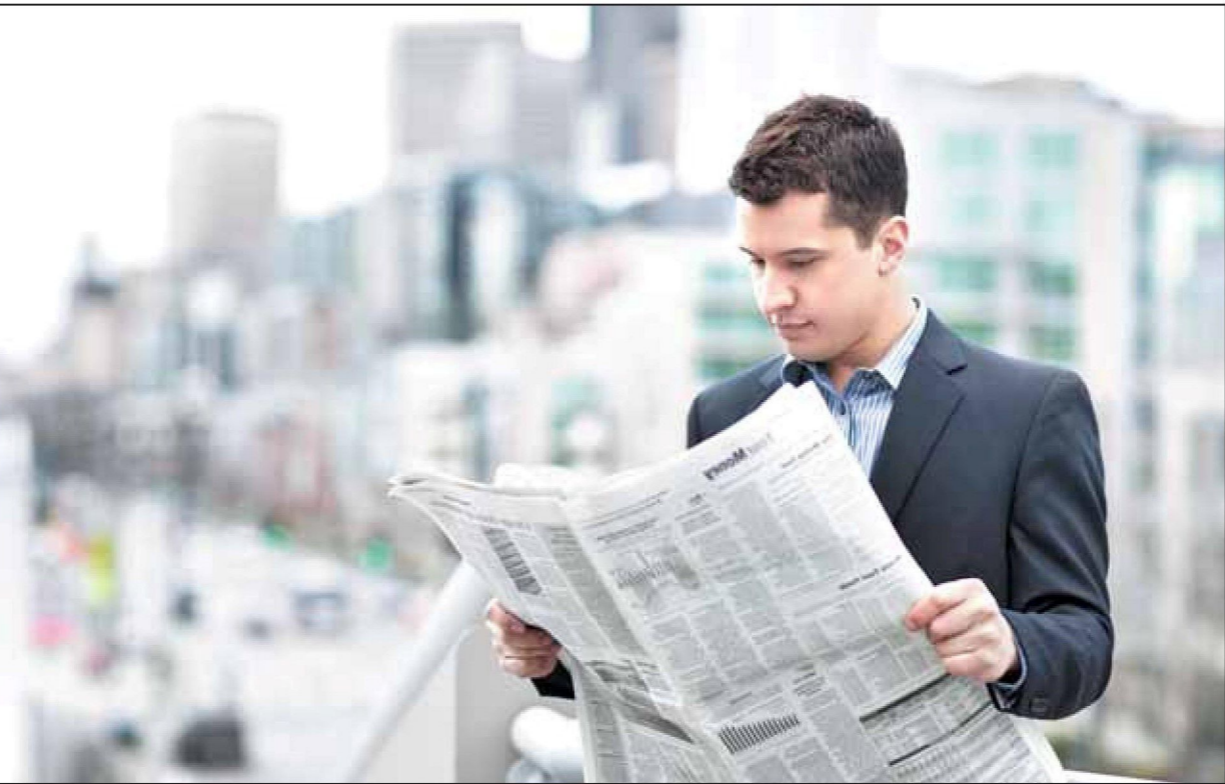
وی در ادامه تأکید می‌کند: قبل از ادامه صحبت لازم است عرض کنم که وضع موجود در جامعه ما بسیار وضع پیچیده و پرفشاری است و اصلاً

الاغ چموش ما را چشم‌م می‌زند، اما دیگران به راحتی سوز کادیلاک می‌شوند و کسی آنها را چشم نمی‌زند!؟

وی ادامه می‌دهد: جامعه ما برای رها شدن از بسیاری گیر و گرفت‌هایی که دارد لازم است یک بار برای همیشه خود را از هر آنچه غیر علمی است و هر آنچه غیر عقلی است رهایی دهد. متأسفانه در جامعه ما، افراد به ظاهر علمی و درس خوانده نیز اعتقاد محکمی به جادو و جنبل دارند.

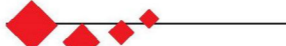
این فعال اجتماعی با اشاره به فردی بودن برخی از دلایل منفی‌گویی می‌افزاید: من به این منفی‌گویی از چند زاویه نگاه می‌کنم. یکی منفی گفتن از وضعیت جسمی خود فرد، منفی گفتن از

ریشه‌های نگاه مثبت و منفی به زندگی



*** مهندس امیررضا پوررضایی، فعال اجتماعی: گوینده به جای اینکه بگوید من خوبم، می‌گوید وضعیت بسیار بد است تا مخاطبش را به این نتیجه برساند که خود گوینده خیلی خوب و توانمند است**

*** ما دوست داریم از شادی‌ها و موفقیت‌هایمان با دوستانمان حرف بزنیم. اگر چنین نمی‌کنیم شاید آن کسانی را که در اطرافمان هستند دوست خودمان نمی‌دانیم. مثلاً کسی علاقه ندارد از در آمد خوب و سود زیادی که نصیبش شده با مامور اداره مالیات صحبت کند!**



وضع موجود اجتماع، اقتصاد، منفی گفتن از افراد در اطراف، مثل افراد فامیل و خانواده، دوستان، همسایه‌ها و… این منفی گفتن‌ها از وضعیت جسمی خود فرد گوینده شروع می‌شود و تا وضع شهر و

کشور و کره زمین و محیط زیست پیدامی‌کند. اما گویا خداوند فقط عقل و درایت را به‌طور کامل و با عدالت به وی عنایت فرموده چون کمتر کسی از کم عقلی خود شکایت دارد!

همه چیز بد است، من خوبم!

وقتی کسی در سختی و رنج می‌تواند در امورات خود موفق شود، ارزش موفقیت او بیشتر است. این اصل، مبنایی است برای برخی از منفی‌گویی‌ها. پوررضایی با اشاره به گزاره بالا، نتیجه می‌گیرد: اگر آن بخش معایب واقعی و ایرادات وارد را کنار بگذاریم، پیام شخص گوینده این است که ببینید و شاهد باشید که من در چه

پوررضایی می‌افزاید: تا اینجا شاید خیلی بد

به نظر نرسد. اشکال بزرگ از اینجا شروع می‌شود که هرکس اولین شنونده و اولین شخص اثرپذیر از حرف خود است. حرف از دهان در می‌آید و وارد گوش می‌شود و شخص بعد از مدتی باورش می‌شود که واقعا وضع همین قدر خراب است. خودش هم فراموش می‌کند که اکثراً فقط منفی‌ها را می‌شمرده. اینجاست که روحیه‌اش را می‌بازد. روحیه، که به قول یکی از فرماندهان بزرگ نظامی، سه چهارم قواست.

حرف خوب برای دوست

شاید یکی از دلایلی که ما برای دیگران منفی‌گویی می‌کنیم این باشد که آنها را دوست خود نمی‌دانیم. مهندس امیررضا پوررضایی با اشاره به مطلب بالا اضافه می‌کند: می‌خواهم یک مورد دیگر را هم اضافه کنم که به نظر م در کل این موضوع اثرگذار است. ما دوست داریم از شادی‌ها و موفقیت‌هایمان با دوستانمان حرف بزنیم. اگر چنین نمی‌کنیم شاید آن کسانی را که در اطرافمان هستند دوست خودمان نمی‌دانیم. مثلاً کسی علاقه ندارد از درآمد خوب و سود زیادی که نصیبش شده با مامور اداره مالیات صحبت کند!

وی می‌افزاید: حال سؤال اینجاست که دوست کیست؟ یک پاسخ شاید این باشد که دوست کسی است که ما را دوست دارد. چرا که به نظرم این واژه احتمالاً «دوست‌دارنده» بوده است و به تدریج در زبان تغییر شکل داده است، یعنی یک صفت فاعلی بوده مثل «دانشجوینده» که تغییر شکل داده و «دانشجو» شده است. اما نشانه دوستی چیست؟ سعدی در باب اول گلستان می‌فرماید:

دوست دشمنار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن دانه که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و در ماندگی پوررضایی در توضیح این اییات می‌گوید: بنده با تأکید بر ارادت بسیارم به حضرت سعدی می‌خواهم عرض کنم بنده و شما در پریشان حالی و در ماندگی، دست افرادی را گرفته‌ایم که نه تنها دوست ما نبودند، بلکه آشنایی هم با ایشان نداشتیم. قبل از آن آنها را ندیده بودیم و بعد از آن هم آنها را ندیدیم و تا آنجا که من می‌فهمم دوست ما کسی است که از شادی و موفقیت ما تقریباً به اندازه خودمان خوشحال شود.

این فعال اجتماعی در پایان گفتگوی خود با گزارشگر روزنامه‌اضافه می‌کند: من گمان می‌کنم ما اگر دوست‌های واقعی و چنین افرادی را در کنارمان داشته باشیم از شادی‌ها و دست آوردهایمان با آنها صحبت می‌کنیم. پس شاید یکی دیگر از مشکلات این باشد که دوستی و دوستداری با آن تعریفی که ما ارائه دادیم در جامعه کم شده است.

سجاد تبریزی



گشاده‌روی را از خود آغاز کنیم

روی گشاده و برخورد محبت‌آمیز با دیگران از جمله تأکیدات دین و سنت‌های ماست. شاید این مورد هم از جمله رسم و رسومی است که کم‌کم به فراموشی سپرده‌ایم و امروز به شکلی بحرانی، با یکدیگر با تشروبی و چهره‌ای عبوس مواجه می‌شویم. رفتار ما در خیابان‌ها و هنگام رانندگی یکی از مصادیق این بحران است. صحنه فحاشی و درگیری به خاطر کوچکترین اشتباه طرف مقابل، در زمان رانندگی، تصویری تکراری و روزمره است که همه ما بارها شاهد آن بوده‌ایم.

تشروبی، اخم و بدعقنی تنها در رانندگی ما جلوه پیدا نکرده است. ما روزانه در مکان‌های مختلف با صحنه‌هایی ناخوشایند از تشروبی مواجه می‌شویم. این موضوع به ویژه در محل‌هایی که یکی از ما مسئول رتق و فتق امور دیگران است یا به عبارتی در ارتباط کارمندان با ارباب رجوع بیداد می‌کند. بی محلی، اخم، جواب سربالا، حواله کردن کاری که وظیفه حرفه‌ای ما است به آینده و… همه و همه مصادیقی از بحران بزرگ تشروبی در جامعه‌ماست.

این رفتار در حالی در جامعه ما شیوع پیدا کرده که ایرانیان از قدیم و از دوران باستان به خونگرمی شهره بودند. پس از اسلام نیز، آیات قرآن و احادیث متعدد از ائمه، ما را به گشاده‌روی و نیکی با دیگران دعوت می‌کنند.

پیامبر اکرم(ص) در این مورد می‌فرماید: **بَسُّمَكْ فِی وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ**. لبخند زدن تو به روی برادرت صدقه است. حضرت علی(ع) نیز گشاده‌رویی را سرآغاز نیکی عنوان کرده‌اند و در جایی دیگر فرموده‌اند: **گشاده‌رویی کینه را از بین می‌برد**. از حضرت علی احادیث بسیار زیادی در این مورد وجود دارد، ایشان همچنین گشاده‌رویی را نشانگر بزرگواری و کرامت نفس دانسته‌اند. امام صادق(ع) نیز فرموده‌اند: **نیکوکاری و گشاده‌رویی، محبت آورد و گشاده‌رو را به بهشت می‌برند، بخل و تشروبی آدمی از خدا دور می‌کند و بخیل را به دوزخ می‌برند**.

گرچه برخی از دلایل تشروبی و خشونت‌های رفتاری، به مشکلات کوچک و بزرگ روزمره باز می‌گردد، اما برای تغییر در رفتار جامعه، نیاز به اصلاح رفتار فردی داریم و برای این کار، تقریباً هیچ نیرو و قدرت بیرونی نمی‌تواند تأثیر گذار باشد. به عبارتی اگر بخواهیم تندی و خشونت را از جامعه بزاییم، نمی‌توان به وضع قانون و قاضی و شحنه رجوع کرد و کسانی که تشروبی می‌کنند را بازداشت کرد، بلکه باید اتفاقی در نهاد آدمی بیفتد تا متوجه اشکال شده و به رفع آن اقدام کند.

هر کدام از ما می‌توانیم با دقت در رفتار شخص خود و تطبیق آن با هنجارهای ملی و مذهبی، درستی یا نادرستی رفتار خود را بسنجیم و در نهایت به اصلاح آن بپردازیم. لازم است به این موضوع دقت داشته باشیم که اگر رفتارهای خشن و ناهنجار پیرامونی خود را نمی‌پسندیم، هیچ راه دومی برای اصلاح آن وجود ندارد، مگر شروع اصلاح از خود.